

# نکاتی برای پسرها که باباهاشون بهشون نمیگن

مصطفی برای دکترای ژنتیک داشت میرفت سوئد... نزدیک 28 سالش بود ، دختری را این اواخر در مسیر پذیرش گرفتن از سوئد ، دیده بود و ازش خوشش آمده بود و واقعیتش هم این بود که خانواده مصطفی نمیخواست پسرشان به شکل مجرد از وطن به اروپا برود... ( دختر 26 ساله/ آماده ورود به دکترای سوئد) دختر هم بی میل نبود ولی مشکلی داشت و آن عبارت بود از اینکه دو سال با پسری ( مسعود ) ارتباط داشت و چند ماه پیش هم توسط پسر ، تمام شده بود ولی پسر از وقتی که بوی رقیب جدی را حس کرده بود ، از این رو به آن رو شده بود و به شدت به دختر اصرار که من دوستت دارم و...

دختر تقریباً شک نداشت که این مهربان شدن‌ها و قربون صدقه رفتنها و خواستگاری اومدن‌ها به خاطر رقابت جنس نر است ولی شهادت این را نداشت که جلوی مسعود بایستد و بگوید بدرد هم نمیخوریم .

از من پرسیدند چه کنیم؟

پر واضح است که تا تکلیف عاطفی دختر با مسعود حل نشود و دختر استقلال شخصیتی خود را نشان ندهد اساساً حرف آشنایی بیشتر با مصطفی ، نابخردانه است دختر باید فس فس کردن را کنار بگذارد، مسعود بیشتر تحت تاثیر دیدن رقیب یا خارج رفتن دختر ، برای بدست آوردن دختر به هر قیمت ممکن است تلاش کند منتها این را اسمش را نیمذارن عشق و تعهد...

مسعود بیشتر احتیاج داره تو این بازی برنده بشه و این خیلی خطرناکه زیرا دختر به راحتی ممکن است اغوا شود

مصطفی لازم است در سوئد سکنی بگزیند، استرس مهاجرت را تا حدی طی کند و اگر دختر به نتیجه رسید میتواند بیاید سوئد و آنجا برای آینده مشترک تصمیم بگیرند ( معاشرت در حد قابل قبول خانواده ها )

نکته اخلاقی ماجرا : از این پس وقتی خواستید با کسی رابطه ای به قصد ازدواج شروع کنید ، مطمئن شوید همه ارتباطها و خواستگاریها و...تموم شده

راستی به دفاعی هم از پسرها بکنم...حالم بهم میخوره از دخترهایی که یکی را واسه خواستگاری پذیرفته اند و باهاش مشغول معاشرت و رایزنی و مباحثات ازدواج هستند، اونوقت خواستگار جدید نیز قبول میکنند و بهانه هم می آورند که ما که هنوز قول تعهدی نداده ایم ! واقعا این تعطیله فکر میکنند عواطف اینقدر تقسیم بندی رایانه ای دارد؟